

آیا طلب شفاعت شرک و بدعت است؟

مهدی نکوئی سامانی

مقدمه

شفاعت، از اصول مسلم اسلام است که فرق اسلامی به پیروی از آیات قرآن و روایات، آن را پذیرفته‌اند. بیشتر فرق اسلامی به حق شفاعت اولیای الهی و پیامبران به ویژه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در روز رستاخیز اعتقاد دارند. طلب شفاعت از انبیاء و اولیای الهی در این جهان، از موارد اختلاف نظر بین وهابیان و سایر مسلمانان پیرو مذاهب اربعه و شیعه است. وهابیان در برخی اقسام و ویژگی‌های شفاعت با دیگر مسلمانان اختلاف نظر دارند، آنان طلب شفاعت از مردگان را بدعت و عملی شرک‌آمیز می‌دانند.

مشروعیت شفاعت از دیدگاه اندیشمندان اسلامی

شفاعت در قیامت، توسط انبیاء و اولیاء صالح خدا از ضروریات مذاهب اسلامی است و عالمان مسلمان درباره آن اجماع دارند. آیات بسیاری در قرآن بر حق و اجازه شفاعت انبیاء و اولیاء الهی اشاره و تأکید دارند. که در اینجا به برخی از این آیات اشاره می‌شود:

- ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾ (الضحى: ۵)

و بزودی پروردگارت تو را عطای خواهد داد، تا خرسند گردی.

- ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ (الاسراء: ۷۹)

و پاسی از شب را زنده بدار، تا برای تو [به منزله] نافلة‌ای باشد، امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند.

مراد از «مقام محمود» به عقیده مفسران شیعه و سنی، مقام شفاعتی است که خداوند به پیامبرش وعده داده است. پیامبر ﷺ فرمودند:

«أُعْطِيْتُ خَمْسًا... و اعطيت الشفاعة فادخرتها لامتي فهي لمن لا يشرك بالله شيئاً»^۱.

خداوند بزرگ به من پنج امتیاز داده است... که یکی از آنها شفاعت است و آن را برای امت خود نگه داشته‌ام. شفاعت برای کسانی است که شرک نوزند.

در روایت دیگر پیامبر ﷺ فرمود: «من نخستین کسی هستم که شفاعت می‌کند و نخستین کسی هستم که شفاعت او پذیرفته می‌شود»^۲.

«فخر رازی» از عالمان و مفسران بزرگ اهل سنت در این باره می‌گوید:

أجمعت الأمة على أن لمحمد ﷺ شفاعة في الآخرة وحمل على ذلك قوله تعالى: ﴿عَسَىٰ أَنْ

يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ وقوله تعالى: ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾^۳.

تمامی امت اسلامی بر این مطلب اجماع دارند که پیامبر اسلام ﷺ در قیامت حق شفاعت دارد و این دو آیه «امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند»؛ «و بزودی پروردگارت تو را عطای خواهد داد، تا خرسند گردی» را به همین معنا حمل کرده‌اند.

۱. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۰۱، باب مسند عبدالله بن عباس؛ سنن نسائی، ج ۱، ص ۲۱۱، باب الطواف علی النساء؛ سنن دارمی، ج ۱، ص ۳۲۳.

۲. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۴۸، باب ما جاء فی فضل النبی، باب ۲۲، حدیث: ۳۶۹۵؛ سنن دارمی، ج ۱، ص ۲۶.

۳. تفسیر الرازی، فخر الدین رازی، ج ۳، ص ۵۵.

مرحوم «شيخ مفيد» از متكلمان بزرگ شيعه مى فرمايد:

اتفقت الامامية على أن رسول الله ﷺ يشفع يوم القيامة لجماعة من مرتكبي الكبائر من أمته، وأن أمير المؤمنين عليه السلام يشفع في أصحاب الذنوب من شيعته، وأن أئمة آل محمد عليهم السلام كذلك، وينجي الله بشفاعتهم كثيرا من الخاطئين.^۱

اماميه بر اين مطلب اتفاق دارند كه رسول گرامى اسلام ﷺ در روز قيامت گروهى از كسانى را كه گناهان كبيره انجام داده اند، شفاعت مى كند. و نيز بر اين مطلب اتفاق دارند كه امير المؤمنين و بقيه ائمه عليهم السلام گناه كاران را شفاعت مى كنند و با شفاعت آنها خداوند بسيارى از گناه كاران را نجات مى دهد.

«علامه مجلسى» عليه السلام نيز در اين باره مى فرمايد:

أما الشفاعة فاعلم أنه لا خلاف فيها بين المسلمين بأنها من ضروريات الدين وذلك بأن الرسول يشفع لأئمة يوم القيامة، بل لأممٍ أخرى.^۲

تمامى مسلمين بر اين مطلب اتفاق دارند كه شفاعت از ضروريات دين است و شفاعت، يعنى اينكه پيامبر اسلام ﷺ نه تنها امت خود را، بلكه امت هاى ديگر را نيز شفاعت خواهد كرد.

«نووى» عالم بزرگ اهل سنت و شارح «صحيح مسلم» از «قاضى عياض بن موسى» نقل مى كند:

قال القاضي عياض رحمه الله مذهب أهل السنة جواز الشفاعة عقلا ووجوبها سمعا بصريح قوله تعالى: ﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾ وقوله ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾ وأمثالهما وبخبر الصادق صلى الله عليه وسلم وقد

۱. أوائل المقالات فى المذاهب والمختارات، شيخ مفيد، ص ۲۹ با تحقيق مهدي محقق.

۲. فى ضلال التوحيد، جعفر سبحانى، ص ۵۶۶ به نقل از بحار الأنوار، محمد باقر مجلسى، ج ۸، صص ۲۹ - ۶۳.

جاءت الآثار التي بلغت بمجموعها التواتر بصحة الشفاعة في الآخرة لمذنبی المؤمنین وأجمع السلف والخلف ومن بعدهم من أهل السنة علیها.^۱

قاضی عیاض می‌گوید: مذهب اهل سنت بر این است که شفاعت عقلا جایز و شرعا واجب است؛ به دلیل اینکه خداوند به صراحت در آیه قرآن فرموده است: «در آن روز، شفاعت [به کسی] سود نبخشد، مگر کسی را که [خدای] رحمان اجازه دهد و سخنش او را پسند آید» و نیز گفته خداوند که می‌فرماید: «و جز برای کسی که [خدا] رضایت دهد، شفاعت نمی‌کنند» و امثال این آیات. همچنین به جهت روایات پیامبر راستگو صلی‌الله علیه وسلم مبنی بر صحت شفاعت در آخرت برای گناه کارانی از مؤمنین که مجموع این روایات به حد تواتر می‌رسد. علمای اهل سنت، از گذشته تا کنون بر صحت شفاعت اجماع دارند. «أبوبکر کلابادی» (متوفی ۳۸۰) در این باره می‌گوید:

إن العلماء قد أجمعوا علی أن الإقرار بحملة ما ذکر الله سبحانه وجاءت به الروایات عن النبی ﷺ فی الشفاعة واجب، لقوله تعالی: ﴿وَلَسَوْفَ یُعْطِیْكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾ ولقوله: ﴿عَسَىٰ أَنْ یُبْعَثَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾ وقوله: ﴿وَلَا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ﴾. وقال النبی ﷺ: «شفاعتی لاهل الكبائر من أمتی».^۲

علما بر این مطلب اجماع دارند که اقرار به تمامی آنچه که خدا و رسول او ﷺ درباره شفاعت گفته‌اند، واجب است. به دلیل فرموده خداوند: «و به زودی پروردگارت تو را عطای خواهد داد، تا خرسند گردی» و فرموده خداوند: «امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند» و نیز فرموده خداوند: «و جز برای کسی

۱. شرح مسلم، النووی، ج ۳، ص ۳۵.

۲. التعرف لمذهب أهل التصوف، صص ۵۴ و ۵۵، تحقیق د. عبدالحلیم محمود، شیخ الازهر الاسبق.

که [خدا] رضایت دهد، شفاعت نمی کنند» و همچنین سخن پیامبر ﷺ که فرمود:
«من گناه کارانی از امتم را شفاعت می کنم».

نظر ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب درباره شفاعت

ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب نیز شفاعت در قیامت را قبول دارند؛ و ابن تیمیه می گوید:

لنبي ﷺ في يوم القيامة ثلاث شفاعات... وأما الشفاعة الثالثة فيشفع في من استحق النار وهذه الشفاعة له ﷺ ولسائر النبيين والصدّيقين غيرهم في من استحق النار أن لا يدخلها ويشفع في من دخلها.^۱

برای پیامبر ﷺ در روز قیامت سه شفاعت است...؛ شفاعت سوم برای کسانی است که مستحق آتش هستند؛ شفاعت آن حضرت، سایر انبیاء، صدیقین و دیگران به این است کسی که سزاوار آتش است، وارد آن نشود، و نیز درباره کسی که داخل آتش شده شفاعت می کند.

محمد بن عبدالوهاب نیز می گوید:

وثبت الشفاعة لنبينا محمد ﷺ يوم القيامة ولسائر الانبياء والملائكة والاولياء والاطفال حسبها ورد، ونسألها من المالك لها والاذن فيها بأن نقول: «اللهم شفّع نبينا محمدا فينا يوم القيامة أو اللهم شفّع فينا عبادك الصالحين، أو ملائكتك، أو نحو ذلك مما يطلب من الله لا منهم... إنّ الشفاعة حق في الآخرة، ووجب على كل مسلم الإيمان بشفاعته...»^۲

شفاعت برای پیامبر اسلام ﷺ در روز قیامت و نیز برای سایر انبیاء، ملائکه، اولیاء و

۱. مجموعه الرسائل الكبرى، ابن تیمیه، ج ۱، صص ۴۰۳ و ۴۰۴.

۲. الهدية السننية، الرسالة الثانية، محمد بن عبدالوهاب، ص ۴۲.

اطفال بنا بر آنچه که وارد شده است، قطعی است و ما درخواست می‌کنیم از مالک و اجازه‌دهنده شفاعت به این صورت که بگوییم: بار خدایا! پیامبر ما را در روز قیامت شفیع ما قرار بده. یا اینکه بگوییم: بار خدایا! صالحان و ملائکه خود را شفیع ما قرار بده و مانند این سخنان که از خداوند طلب می‌کنیم نه از غیر خدا. شفاعت در آخرت حق و واجب است بر هر مسلمانی که به آن ایمان داشته باشد...

وهابیان با مسلمانان دیگر درباره درخواست شفاعت از انبیاء و اولیای الهی اختلاف دارند و آن را بدعت و عملی مشرکانه می‌دانند. آنها عقیده دارند انسان باید اجازه شفاعت پیامبر را از خدا بخواهد و جایز نیست کسی به طور مستقیم از پیامبر و اولیای خدا طلب شفاعت کند و بگوید: «یا محمد اشفع لنا عند الله»، «ای پیغمبر! نزد خدا از من شفاعت کن.»

ابن تیمیه می‌گوید: «اگر کسی بگوید: از پیامبر به جهت نزدیکی به خدا می‌خواهم تا شفیع من در این امور باشد، این از کارهای مشرکان است»^۱.
محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: «طلب شفاعت تنها باید از خدا باشد نه شافعان؛ یعنی باید گفت: بار خدایا! محمد را در حق ما در روز قیامت شفیع گردان...»^۲.

ادله وهابیت

وهابیان به پیروی از ابن عبدالوهاب و ابن تیمیه طلب شفاعت از انبیاء و اولیاء را بدعت و حرام و حتی در حد شرک می‌دانند و برای آن دلایلی می‌آورند که به بررسی و پاسخ آن می‌پردازیم.

دلیل اول: تقاضای شفاعت، شرک و عبادت غیر خداست؛ زیرا مخالف توحید ربوبی و عبادی خداست. وهابیان طلب شفاعت را مصداق آیه ﴿يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا

۱. زیارة القبور، ابن تیمیه، ص ۱۵۶.

۲. الهدية السننية، محمد بن عبدالوهاب، ص ۴۲.

يَضْرَهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ﴿يونس: ۱۸﴾ می‌دانند و آن را پرستش کسانی می‌دانند که مالک سود و زیان برای بشر نیستند.

وقتی انسان بین خود و خدایش واسطه‌ای قرار می‌دهد و خودش به‌طور مستقیم از خداوند نیازش را نمی‌خواهد و از کسی غیر از خدا طلب شفاعت می‌کند، در حقیقت این فرد را معبود خود قرار داده و او را شریک خداوند خوانده است. محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

من جعل بينه وبين الله وسائط يدعوهم ويسألهم الشفاعة كفر إجماعاً.^۱

کسی که بین خود و خدایش واسطه قرار دهد و آن واسطه‌ها را بخواند و از آنها طلب شفاعت کند به اجماع مسلمین چنین فردی کافر است. وهابیان می‌گویند طلب شفاعت از شفیع، خواندن غیر خداست و این شرک در عبادت است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾؛ «با خدا هیچ‌کس را نخوانید».^۲

پاسخ:

برای پاسخ دادن به این شبهه ابتداء لازم است به مفهوم و حقیقت شفاعت بپردازیم.

حقیقت شفاعت

برخی بندگان صالح که نزد خداوند منزلت دارند، می‌توانند از جانب خداوند دستگیری و شفاعت کنند، مانند انبیاء و اولیای الهی؛ یعنی نزد خدا برای بخشیدن گناهان یا ارتقای منزلت انسان، واسطه شوند.

شفاعت، در کتاب‌های حدیثی و تفسیری به معنای درخواست دعا آمده است. «بخاری»

۱. مجموعة المؤلفات، محمد بن عبد الوهاب، ج ۱، ص ۳۸۵؛ ج ۶، ص ۹، ۶۸، ۲۱۳.

۲. شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، ج ۲، ص ۳۵۲.

محدث معروف اهل سنت در کتاب «صحیح»، بابتی را به این عنوان نوشته است: «إِذَا اسْتَشْفَعُوا إِلَى الْإِمَامِ لِيَسْتَسْقِيَ لَهُمْ أَمْ يَرُدَّهُمْ!»؛ «هرگاه مردم در زمان قحطی از پیشوای خود بخواهند که برای آنان از خدا باران بطلبد، نباید درخواست آنان را رد کند.»

«نیشابوری» در تفسیر آیه شریفه «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا...» می‌گوید: «شفاعت به درگاه خداوند همان دعا کردن شخص مسلمان است» (نساء: ۸۵).^۲ درخواست شفاعت، که در واقع طلب دعا از اولیای الهی است، می‌تواند به دو شیوه باشد:

۱. بگوید: «اللَّهُمَّ شَفِّعْ نَبِيَنَا مُحَمَّدًا فِينَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ «پروردگارا! پیامبر را در روز رستاخیز شفیع ما قرار بده.»

۲. از پیامبر خدا ﷺ بخواهد که در روز قیامت در حق او شفاعت کند و چنین بگوید: «إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ».^۳

درخواست شفاعت از شفیع، به معنای طلب دعا از اوست و همان‌گونه که درخواست دعا از پیامبر، اولیای صالح و هر فرد مؤمنی در تعالیم اسلامی جایز است، درخواست شفاعت نیز از پیامبر و اولیا که به تصریح آیات قرآن دعایشان مستجاب است جایز و امری مشروع است.

بنابراین شفاعت چیزی جز درخواست دعا نیست و شفاعت پیامبر گرامی ﷺ و دیگر شافعان راستین در روز جزا، طلب مغفرت از خدا برای گناهکاران امت است. با این تعریف، طلب شفاعت، در واقع طلب دعا از آنان خواهد بود و درخواست دعا از انبیا و اولیا و برادران مؤمن، یک امر پسندیده است که عقل هیچ عیبی در آن نمی‌بیند.

۱. صحیح بخاری، کتاب الاستسقاء، ج ۲، ص ۲۹.

۲. تفسیر نیشابوری، ج ۳، ص ۴۰.

۳. ر.ک: پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، جعفر سبحانی، ص ۹۵.

ما از افراد موجه، ارواح مقدسه و یا ملائکه الهی می‌خواهیم که برای ما طلب آمرزش کند. درخواست دعا و آمرزش از پیامبر یا صالحان، امری پسندیده است زیرا دعای آنان، به جهت منزلت و مقامی که نزد خدا دارند، اجابت می‌شود و طلب دعا از برادر مؤمن و نبی گرامی ﷺ هیچ اشکالی ندارد؛ اگر می‌گوییم: «یا وجهاً عند الله، اشفع لنا عند الله»؛ «ای کسی که در پیشگاه خدا مقام و منزلت داری، شفاعت کن (دعا کن) برای ما نزد خدا» به معنای آن است که خداوند به جهت مقام و منزلت ایشان، گناه ما را ببخشد و یا حاجت ما را برآورده کند.^۱

با توجه به معنا و حقیقت شفاعت که بیان شد، معلوم نیست و هابیان براساس کدام معیار و دلیل موجهی طلب دعا از پیامبر، اولیای الهی و هر مؤمنی را در زمان حیات جایز می‌دانند، (به عبارت دیگر، طلب شفاعت از شفیع زنده را بی‌اشکال و روا می‌دانند)، ولی درخواست شفاعت، از انبیاء و اولیایی را که از دنیا رفته‌اند حرام و مساوی با شرک می‌دانند.

جائز بودن طلب شفاعت از پیامبر در دنیا

در صحت طلب شفاعت که در حقیقت درخواست دعاست، شک و تردیدی نیست؛ زیرا طلب شفاعت به معنای درخواست دعا از شفیع است که از نظر قرآن و سنت امری معقول و مشروع است. اگر دین و سیره صحابه را ملاک قرار دهیم، می‌بینیم که در صدر اسلام رایج و مجاز بوده است و پیامبر اسلام به هیچ وجه از آن منع نکرده‌اند.

از سویی دیگر باید توجه داشت که حیات شفیع در طلب شفاعت ملاک نیست؛ زیرا طلب شفاعت در زمان حیات و ممات شفیع چون از مرز درخواست دعا فراتر نمی‌رود. افزون بر این، در تاریخ و منابع معتبر آمده است که برخی یاران پیامبر از خود

۱. پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص ۹۵.

آن حضرت در زمان حیات و یا پس از درگذشتشان طلب شفاعت می‌کردند. قرآن نیز این عمل را تأیید می‌کند؛ زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾؛ (نساء: ۶۴)

و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند.

مسلمانان پس از رحلت پیامبر نیز بر اساس این آیه عمل می‌کردند. از سوی دیگر اگر درخواست شفاعت، پس از مرگ، موجب شرک شود، درخواست آن در حال زندگی نیز باید چنین باشد؛ زیرا ماهیت عمل مشرکانه وابسته به حیات و مرگ افراد نیست.

نمونه‌هایی از عمل صحابه مبنی بر واسطه و شفیع قرار دادن پیامبر ﷺ

۱. حدیث «انس بن مالک»

«ترمذی» یکی از نویسندگان سنن چهارگانه، از انس بن مالک نقل می‌کند:

سَأَلْتُ النَّبِيَّ أَنْ يَشْفَعَ لِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَقَالَ: أَنَا فَاعِلٌ، قُلْتُ: فَأَيْنَ أَطْلُبُكَ. فَقَالَ: عَلَى الصَّرَاطِ.^۱

از پیامبر ﷺ درخواست کردم که در روز قیامت درباره من شفاعت کند، وی پذیرفت و گفت: من این کار را انجام می‌دهم. به پیامبر ﷺ گفتم: شما را کجا جستجو کنم؟ فرمود: در کنار صراط.

انس بن مالک از پیامبر اکرم ﷺ در دنیا طلب شفاعت کرد و از خداوند طلب نکرد؛ آیا این صحابه رسول خدا با این عملش گناه‌کار و مشرک می‌شود؟! یا اینکه (نعوذ بالله) پیامبر

۱. صحیح الترمذی، ج ۴، ص ۴۲، باب ما جاء في شأن الصراط، ص ۶۲۱، حدیث ۲۴۳۳.

اکرم صلی الله علیه و آله آیه‌های: «لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا» (زمر: ۴۴)؛ و «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (جن: ۱۸) را نشنیده بودند تا انس را از طلب شفاعت نهی کنند، یا آیه را شنیده بودند، ولی (نعوذ بالله) معنای آیه را نفهمیده بودند! ولی ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب و پیروانشان معنای آیه را فهمیده‌اند!

شاید از نظر وهابیان، ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب از پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابش فهم و آگاهی بیشتری به آیات قرآن داشته باشند! به هر حال این حدیث و احادیث دیگر نشان می‌دهد طلب شفاعت جایز است و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله از حضرت طلب شفاعت شده است و ایشان، این رفتار را رد نکرده، بلکه به آن متعهد شده‌اند. بنابر چنین دلیل معتبری، هیچ مسلمانی نباید به خود اجازه دهد طلب شفاعت را شرک‌آمیز بداند.

۲. حدیث «سواد بن قارب»

سواد بن قارب، یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله پس از رحلت آن حضرت به آن حضرت می‌گوید: «فکن لی شفیعاً یوم لا ذو شفاعة، مُغْنِ فِتْیَلًا عَن سَوَادِ بْنِ قَارِبٍ»؛ «شفیع من باش، روزی که شفاعت کسی هیچ سودی برای سواد بن قارب نخواهد داشت».

۳. طلب شفاعت ابوبکر

وقتی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در گذشت، بدن مبارک او را با پارچه‌ای پوشاندند، منتظر شدند تا مسلمانان در کنار مسجد جمع شوند و مراسم «تجهیز» (تغسیل، تکفین، نماز و تدفین) را انجام دهند. در این شرایط، وقتی ابوبکر وارد خانه پیامبر صلی الله علیه و آله شد، پارچه را از روی چهره پیامبر صلی الله علیه و آله برداشت، خود را روی پیکر ایشان انداخت، او را بوسید و چنین گفت: «بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي طِبْتَ حَيًّا وَمَيِّتًا، أُذَكِّرُنَا يَا مُحَمَّدُ عِنْدَ رَبِّكَ وَلَنْكُنَّ مِنْ بَالِكَ»؛ «پدر و مادرم

۱. الاصابه: ابن حجر، ج ۲، ص ۹۵؛ بلوغ الارب، ج ۳، ص ۲۹۹؛ عیون الاثر؛ ج ۱، ص ۷۲؛ ابن حجر در الاصابه این درخواست را با طرق ششگانه نقل کرده است.

فدای تو باد! تو در زندگی و پس از مرگ پاک و پاکیزه هستی، ای محمد! ما را نزد خدایت یاد کن، و ما را به خاطر داشته باش». جمله «اذکرنا عند ربك» چیزی جز درخواست شفاعت نیست.^۱

۴. حدیث نوجوان

«مصعب بن اسلمی» نقل می‌کند:

نوجوانی از خاندان ما به سوی پیامبر ﷺ آمد و به او گفت: من از تو چیزی می‌خواهم. پیامبر ﷺ فرمود: آن چیست؟ نوجوان گفت: أَسْأَلُكَ أَنْ تُجْعَلَنِي مِمَّنْ تُشْفَعُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، از تو می‌خواهم مرا از کسانی قرار دهی که در روز قیامت درباره آنان شفاعت می‌کنی. پیامبر ﷺ فرمود: چه کسی تو را به این کار راهنمایی کرده است؟ نوجوان گفت: هیچ کس، خودم به این فکر افتادم. پیامبر ﷺ فرمود: من در روز قیامت در حق تو شفاعت می‌کنم.^۲

۵. روایت «ابن عباس»

شیخ مفید رحمته الله از ابن عباس روایت می‌کند: «زمانی که امیرمؤمنان رضی الله عنه، پیامبر خدا را غسل داد و کفن کرد، صورتش را باز کرد و گفت: پدر و مادرم فدایت، پاکیزه زیستی و پاکیزه مُردی...، ما را نزد پروردگارت یاد کن.^۳

با توجه به این روایات طلب دعا در نظر اصحاب، زمان حیات ظاهری پیامبر ﷺ و پس از رحلت ایشان فرقی ندارد. حال چگونه ممکن است که طلب دعا، استغفار و شفاعت از آن حضرت زمان حیاتشان موجب شود تا انسان موحد باشد، اما اگر پس از رحلت پیامبر ﷺ

۱. راهنمای حقیقت، جعفر سبحانی، ص ۱۶۸.

۲. مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۳۶۹.

۳. الامالی شیخ مفید، ص ۱۰۴؛ بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۵۲۷.

کسی بگوید که ای پیامبر! نزد پروردگار برایم استغفار کن، یا نزد خداوند شفاعتم کن، مشرک شود؟ با اینکه مفهوم همه اینها یکی است، هرچند در ظاهر متفاوت باشند. پذیرش یکی و شک در دیگری مانند این است که دو چیز به هم پیوسته را از هم جدا کنیم.

دلیل دوم وهابیان: طلب شفاعت از شفیعیان واقعی مانند رفتار مشرکان و طلب شفاعت از بت‌ها و معبودهای خویش است. قرآن در انتقاد از کار مشرکان چنین می‌گوید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾: «موجوداتی را می‌پرستند که به آنها زیان و سودی نمی‌رسانند و می‌گویند: آنها شفیعیان ما نزد خدا هستند». (یونس: ۱۸)

پاسخ:

۱. طلب شفاعت از بت‌ها و از اولیای صالح خدا تفاوت بسیاری دارد. مشرکان بت‌ها را خدا می‌دانستند یا فکر می‌کردند خداوند کار خویش را به آنان سپرده است، درحالی‌که موحدان بر این باورند که شفیعیان، بندگان خالص خدایند و به جهت پرستش خالصانه، خدا این منزلت و مقام را به آنان عطا کرده است. چگونه می‌توان این دو باور را یکی دانست؟

۲. بنابراین آیه، مشرکان بت‌ها را می‌پرستیدند، سپس از آنان درخواست شفاعت می‌کردند، در حالی‌که موحدان جز خدای یکتا و بی‌شریک را نمی‌پرستند.

درخواست شفاعت از پیامبر اسلام ﷺ یا درخواست شفاعت مشرکان از بت‌ها، تفاوت آشکار دیگری نیز دارد؛ مشرکان بت‌ها را خدایان خود و صاحبان اصلی مقام شفاعت می‌دانستند و از آنها درخواست شفاعت می‌کردند و آنان را در شفاعت خود تام‌الاختیار می‌پنداشتند؛ از این رو قرآن در بسیاری از آیات یادآور می‌شود که هیچ فردی بدون اجازه خدا نمی‌تواند شفاعت کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾؛ «چه کسی می‌تواند شفاعت کند، جز آنکه خدا به او اجازه دهد؟» (بقره: ۲۵۵).

مشرکان، باور دارند که بت‌ها صاحبان شفاعت هستند و دست آنها در شفاعت افراد باز است، ولی مسلمانان همگی، انبیاء و اولیای الهی را بندگان خدا می‌دانند، نه این‌که آنان را

مستقلاً مالک شفاعت بدانند و معتقدند که شفاعت آنان در روز قیامت با اجازه خدا است و لذا با توجه به این تفاوت چگونه می‌توان طلب شفاعت موحدان را با درخواست شفاعت مشرکان یکسان پنداشت؟

مشرکان در برابر بت دو کار انجام می‌دادند:

- بت‌ها را به عنوان اله می‌پرستیدند: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (یونس: ۱۸)؛

- آنان را شفیعان خود می‌دانستند: ﴿وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا﴾ (یونس: ۱۸).

پرستش بت‌ها دلیل اصلی شرک آنان بود، نه درخواست شفاعت از غیر خدا؛ حتی اگر طلب شفاعت دلیل شرک آنها باشد، به جهت اعتقاد به الوهیت بت‌هاست. بنابراین درخواست شفاعت ملاک شرک نیست.^۱

مشرکان عصر رسالت، بت‌ها و معبودهای خود را عبادت می‌کردند و برای آنان مقام شفاعت قایل بودند. همچنین برای آنها بدون هیچ قید و شرطی حق شفاعت قایل بودند که البته خداوند چنین مقامی را به آنان نداده بود. این امور سبب شرک در اعتقاد و درخواست آنان شد، ولی اگر باور به مقام شفاعت در حق کسی باشد که خداوند این حق را به آنها داده است و شفاعت را نیز به اذن خدا بدانند و این اعتقاد موجب عبادت شفیع نشود، دلیلی بر حرمت آن نیست.

نفی شفاعت بت‌ها در قرآن به جهت آن است که بت‌ها هیچ خاصیتی نداشتند از این‌رو خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾؛ «آنها غیر از خدا معبودهایی را می‌پرستند که نه زیانی به آنها می‌رساند و نه سودی و می‌گویند اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!» (یونس: ۱۸)

دلیل سوم: شفاعت حق ویژه خداوند است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ

۱. راهنمای حقیقت، ص ۱۶۹.

جَمِيعًا»؛ «بگو شفاعت تنها از آن خداوند است» (زمر: ۲۴). بنابراین باید شفاعت را فقط از خداوند درخواست کرد.

پاسخ: این آیه مخصوص شفاعت بت‌هاست و ارتباطی به شفاعت انبیاء و اولیاء ندارد. بت‌ها هیچ اجازه‌ای از جانب خدا ندارند، ولی انبیاء و اولیاء الهی با اجازه خدا حق شفاعت دارند. براساس عقیده مسلمین شفاعت مخصوص خداست ولی این باور با حق شفاعت پیامبران و صالحان منافات ندارد؛ زیرا شفاعت آنان با اجازه و مشیت الهی است. این مطلبی است که از قرآن کریم به روشنی به دست می‌آید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾؛ «کیست که در پیشگاه الهی به شفاعت برخیزد، مگر به فرمان او». همچنین است آیه: ﴿مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾؛ «هیچ شفيعی جز به اجازه او نخواهد بود» (یونس: ۳).^۱

این آیات، شفاعت را با اجازه خداوند در طول اراده الهی، جایز می‌دانند، اما شفاعت بت‌های مشرکان (در عرض اراده الهی) را رد می‌کنند.

دلیل چهارم وهابیان؛ طلب شفاعت از اولیای الهی در این جهان، درخواست حاجت از مرده‌ای است که حس شنوایی ندارد. قرآن مجید می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمِعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾؛ «تو نمی‌توانی مردگان و کران را که گوش به سخن تو نمی‌دهند تفهیم کنی [و هدایت نمایی]» (نمل: ۸۰).

پاسخ: برخلاف تصور وهابیان، شفیعیان واقعی زنده‌اند؛ از این‌رو مسلمانان در نمازهای خود پیامبر ﷺ را خطاب می‌کنند و به او سلام می‌دهند و می‌گویند: «السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته». از این گذشته، در جایی که شهیدان راه خدا به حکم آیات قرآن، زنده و شنوا هستند، به یقین، پیامبر و امامان نیز زنده و شنوا هستند.

۱. سیمای عقائد شیعه، ص ۸۹.

بنابراین رفتار مؤمنان و عمل مشرکان با هم تفاوت دارد و یکی دانستن آن، دلیل برهانی و مستند علمی ندارد.

خلاصه و نتیجه

با توجه به آیات قرآن و احادیث فریقین، شفاعتی که به اذن خدا باشد با توحید منافات ندارد و پرستش غیر خدا نیست؛ بلکه مقبول است و قرآن و روایات به آن توصیه می‌کنند. بنابراین درخواست شفاعت از پیامبر ﷺ و اولیای خدا جایز است و در قرآن و سنت به آن توصیه شده است.^۱

به اجماع عالمان اسلام، شفاعت برای پیامبر اعظم ﷺ و هر کسی که خداوند به او اذن دهد در روز قیامت ثابت است و کسی نمی‌تواند منکر حق شفاعت کسانی باشد که از جانب خدا اذن دارند و مسلمانان را از درخواست شفاعت به این معنا منع کند؛ مگر آن کسی که مخالف قرآن و سنت و یا جاهل به تعالیم قرآن و معارف اسلامی باشد.

بنابراین با ملاحظه آیات مربوط به شفاعت که برخی شفاعت را فقط مخصوص خدا می‌دانند و برخی شفاعت انبیاء، اولیاء و مؤمنان را با اجازه خدا جایز می‌دانند، معلوم می‌شود که شفاعت بر دو قسم است: شفاعت مردود؛ یعنی شفاعت بدون اذن خدا یا شفاعت بت‌ها که باطل و مردود است و شفاعت مأذون و مقبول؛ یعنی شفاعت افرادی که خدا به آنان اذن داده است.^۲

شفاعتی مذموم است و در قرآن نهی شده است که برپایه اعتقاد به استقلال شفیع از خدا باشد. بنابراین اگر کسی اولیاء، انبیاء و فرشتگان را رب و معبود قرار ندهد و آنان را مستقلاً مالک سود و زیان انسان نداند، بلکه گرامی و عزیز بداند و به مقام، منزلت و

۱. ر.ک: سیمای عقائد شیعه، ص ۹۰.

۲. همان، ص ۹۵.

حق شفاعت آنها نزد خدا، باور داشته باشد، هرگز مشمول آیات نفی و نهی کننده شفاعت نخواهند بود.^۱ بلکه مشمول آیات ذیل است:

یعنی آیاتی که به حق شفاعت با اذن الهی اشاره دارند.

۱. ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾؛ «کیست که نزد خدا شفاعت کند، مگر به اذن

او». (بقره: ۲۵۵)

۲. ﴿مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾؛ «هیچ شفیع نیست، مگر پس از اجازه او».

(یونس: ۳)

از طرف دیگر نیز باید توجه داشت که مهم‌ترین ادعای وهابیان این است که شفاعت از غیر خدا، کاری مشرکانه است و واسطه تراشی در درگاه خداست.^۲ وهابیان یا خود را به تجاهل و تغافل می‌زنند و یا نمی‌دانند که درخواست شفاعت از انبیاء و اولیاء به معنای پرستش آنها نیست؛ زیرا درخواست دعا و شفاعت از آنان با اعتقاد به الوهیت و ربوبیت شافعان نیست، بلکه مانند کمک گرفتن از هزاران وسیله دیگر است که با توحید ربوبی و عبادی منافات ندارد.

بنابراین نمی‌توان گفت شفاعت، شرک یا در حرام است؛ چون در واقع شفاعت همان طلب دعا از غیر خدا است. درخواست شفاعت، تنها در صورتی شرک است که انسان، فرد شافع را اله، خدا، رب، گرداننده جهان آفرینش و یا مبدأ و صاحب کارهای خدایی بداند و او را عبادت کند؛ اما شفاعت با این اعتقاد و انگیزه نیست.

براساس باور شیعیان، شفیعان نزد خدا جایگاه استجاب دعا دارند؛ یعنی انبیاء و اولیاء به تنهایی حق شفاعت ندارند و به طور مستقل مالک سود و زیان نیستند، بلکه هرکاری که می‌کنند تنها با لطف و عنایت و اجازه الهی است. اگر چنین طلبی شرک

۱. ر.ک: شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، ج ۲، ص ۳۵۴.

۲. ر.ک: سیمای عقائد شیعه، ص ۹۷.

باشد پس هر خواسته‌ای از غیر خدا شرک خواهد بود. از جهت دیگر، طلب شفاعت با اجازه خدا و در واقع طلب نجات، بخشش، لطف و رحمت خداست؛ خدا باید دعا و شفاعت شافعان را بپذیرد. بنابراین حقیقت شفاعت، دعاکردن شفیع به درگاه الهی و درخواست بخشش از خداوند است. طلب حاجت و بخشش گاهی برای خود فرد است و گاهی برای دیگری، که به دو صورت در شرع سفارش شده است. بنابراین، همان‌گونه که انسان می‌تواند از هر فرد مسلمان و مؤمنی درخواست دعا کند - که این را وهابیان پذیرفته‌اند - طلب شفاعت از غیر خدا هم جایز خواهد بود. البته باید توجه داشت که در طلب شفاعت از دیگران، تنها از کسانی می‌توان درخواست شفاعت کرد که شایستگی شفاعت دارند، مانند پیامبران، مؤمنان صالح و فرشتگان.

قرآن کریم شفاعت را قطعی می‌داند و یادآور می‌شود که شفاعت تنها با اجازه خدا انجام می‌شود: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»؛ «کیست که در پیش‌گاه الهی به شفاعت برخیزد مگر به فرمان او». همچنین می‌فرماید: «مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ»؛ «هیچ شفیعی جز با اجازه او نخواهد بود».^۱

از آیات قرآن این حقیقت روشن می‌شود که شفاعت از اصول مسلم قرآنی و اسلامی است، و کسی که اسلام و قرآن را قبول کند، نمی‌تواند چنین اصلی را انکار کند. جای تعجب است که وهابیان خود را مسلمان می‌دانند و این اصل اسلامی و قرآنی را انکار می‌کنند، آیا مسلمان می‌تواند منکر ضروریات اسلام و حقایق قرآن باشد؟! «والسلام علی من اتبع الهدی»

۱. ر.ک: سیمای عقائد شیعه، ص ۹۷.